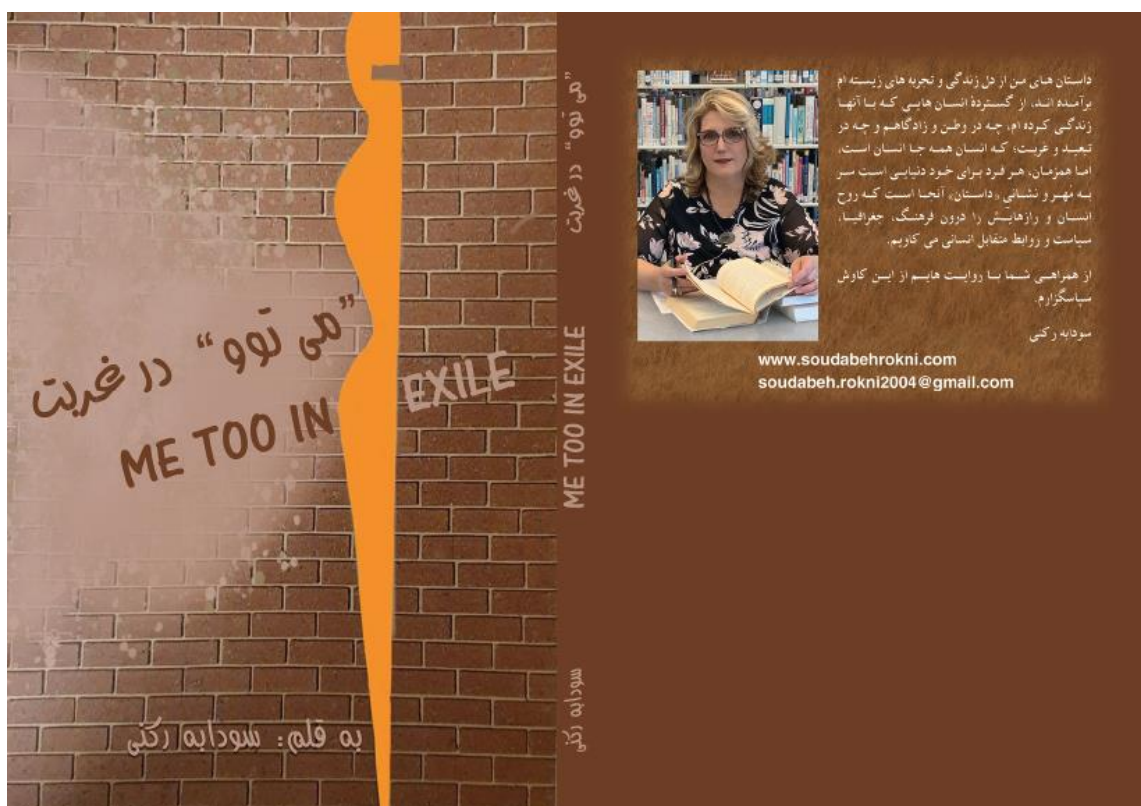


از راه رسیدن سودابه رکنی با مجموعه داستان های کوتاه

می توو در غربت (Me Too in Exile)

معرفی کتاب

نوشته شیریندخت دقیقیان



سودابه رکنی با پیمودن مسیری طولانی در زمینه داستان نویسی اینک با نخستین مجموعه داستان کوتاه خود از راه رسیده است: نویسنده ای خلاق، با نوشتاری آزموده، آشنا با رنگ ها و حرف های انسان ایرانی هر کجا که باشد، و رئالیسمی که امتیاز آن، نه جادویی بودن و ادعاهای پست مدرن، بلکه تماس ساده اما تیزبین با واقعیت زندگی امروز است.

مجموعه داستان های کوتاه می توو در غربت، حاصل کار نویسنده ای است که داستان نویسی، برآمد و شاید نقطه تعادل سیر و سلوک او در چندین هنر و چندین رشته درسی و حرفه ای گوناگون در جریان مهاجرتش به اروپا و

آمریکا بوده است: از موسیقی، خوش نویسی، تئاتر، نقاشی آبستره و کلاژ، روانشناسی، حسابداری و مدیریت گرفته تا سرآخر، چندین سال عضویت پیگیر در کارگاه های داستان نویسی استادان این رشته، منیرو روانی پور، زنده یاد عباس معروفی، محمد محمدعلی و ابوتراب خسروی.

پیش از انتشار کتاب اخیر، از او دو داستان در مجموعه های دوم و چهارم کولی ها، کار کارگاه داستان نویسی منیرو روانی پور منتشر شد. سودابه رکنی از چهار سال پیش، از داستان نویسی های ستون "داستان من" در فصلنامه پژوهش های فرهنگی آرمان، چاپ لس آنجلس بوده و به دلیل سبک، زبان و موضوع های داستانی خود، و نیز کارهایی چون مروری بر آثار شهرنوش پارسی پور و گزارش هایی از کارگاه های داستان نویسی، توجه خوانندگان را جلب کرده است.

به کارها و متن او که دقت می کنم، مهارت هایی که در زندگی به دست آورده، هدر نرفته اند. دستکم می توان گفت که تئاتر به او منطق دیالوگ و پردازش صحنه را آموخته و رشته های علمی و حرفه ای اش به درهم تنیدگی تجربه های او همچون یک زن امروزی با هنر داستان نویسی اش، غنا بخشیده اند.

نثر سودابه رکنی روان و دلنشین، برای نشان دادن حال و هوا و شخصیت ها از عامیانه شدن پرهیز ندارد. او می داند چگونه لحن های روزمره زن و مرد، پیر و جوان، مهاجر دومیته و غیره را پیاده کند و خواننده را به دنیای زبانی و زیست جهان آدم های متفاوت ببرد. نویسنده خوب پیش از آنکه هنر بیان خود را نشان دهد، ابتدا هنر گوش سپردن خود را به کار گرفته و بی تردید، هنر بیان پس از هنر شنیدن اتفاق می افتد. سودابه با این همه، در برخی زمینه های روایت هنوز جای رشد دارد، از جمله در روایت خواب و خیال و منطق رویا و کابوس، که در داستان های "عاشقی" و "دشمن فرضی"، بیش از حد طولانی می شود! زندگی در خارج از ایران، این نویسنده و هر نویسنده ای را دوچندان ملزم به ورز دادن مهارت های خود در زبان فارسی می کند. کارهای بعدی نویسنده نشان خواهد داد که تا چه اندازه در زمینه صیقل دادن زبان فارسی خود کوشا بوده است.

اما مهارت خوب سودابه رکنی، حس همدردی، دلسوزی، و مسئولیت انسانی او است که زیر پوست هر داستان، همچون مویرگ هایی حیاتی به آن جان انسانی می بخشد. پیداست که نویسنده درد آشنا است و رنج را می شناسد. تا نویسنده ای رنج ها را از نزدیک ندیده و حس نکرده باشد، نوشتارش تاثیر گزار نخواهد بود.

فئودور داستایوسکی به درستی نوشت: «برای خوب نوشتن باید رنج کشید و رنج کشید.» اما چرا به همین منوال نگوئیم: برای خوب نوشتن باید پس موقعیت ها و رویدادهای تراژیک، سوپه های خنده دار و مضحک زندگی انسانی را هم دید؟

سودابه را بارها در گرماگرم داستان هایش می بینیم که سویه ای خنده آور را در پس بلبشویهای انسان ساخته، نشانه می رود. بله! برای خوب نوشتن، همچنین باید خندید و خندید. گریست و گریست. فریاد زد و فریاد زد. و جالب آنکه، فهرست داستان های کوتاه کتاب می توو در غربت به خودی خود، پژواک این همه حس های انسانی را به خواننده انتقال می دهد. زیر مغناطیس هر یک از این عنوان ها، داستانی پرکشش از رنج ها، خنده ها، عشق ها، زاری ها و فریادها، خواننده را به جستجو و کشف فرامی خواند؛ عنوان هایی چون: پرچم؛ می توو در غربت؛ عاشقی؛ دیگه بسه! یکی بود... اما نبود؛ کمیته خیابان زنجان؛ بنفشه آفریقایی؛ دشمن فرضی؛ من و حاجی مافیها؛ راز پنجره؛ چت جی پی تی.

موضوع ها و فضاهایی که زیر این عنوان ها جان می گیرند، گونه گون هستند. داستان "پرچم" تیمسار ایرانی وطن پرست و به تبعیدرفته ای را تصویر می کند که هر سال در روز چهارم جولای که روز استقلال آمریکا کشور میزبان او در تبعید از وطن است، بحران روحی پرچم می گیرد و شروع به دوختن پرچم های شیر و خورشید می کند؛ درست در همان حال، نوه کوچکش مارال که زاده و شهروند آمریکا است، در تکاپوی آرایش موهای خود با پرچم آمریکا است. و باقی داستان که ما را نه از طنز بی بهره می گذرد، و نه از قطره های اشکی در گوشه چشمانمان...

داستان کوتاه می توو در غربت که مجموعه نام خود را از آن گرفته، زن جوان ایرانی را که چند سال برای گرفتن اجازه اقامت آمریکا ناچار به کار در یک قنادی ایرانی و رویارویی روزانه با آزارهای جنسی کلامی، پیامکی، و رفتاری صاحب قنادی بوده، در لحظه ای گیر می اندازد که رفته تا اسناد وام راه اندازی قنادی خودش را از بانک تحویل بگیرد. درست در همین روز، شوهرش که فقط می دانسته محیط کار همسرش چندان خوشایند نیست، صبح زود چند پیامک نابجای صاحب قنادی به زنش را می بیند و از چند و چون آزارها باخبر می شود. زن وام را گرفته و شادمان است که اسارتش به پایان رسیده، اما ناگهان از قنادی صاحب کارش زنگ می زند:

یکی از فروشندگان های قنادی بود:

- زری کجایی؟ پاشو بیا این شوهر تو جمع کن!

- ممد اونجاست؟

- آره بابا! می گه به پلیس زنگ زده بیاد!

- ۹۱۱؟ دیوونه است ها! من تازه الان از بانک اومدم بیرون! فکر کن... داره وام درست می شه. تو رو هم

می برم پیش خودم...

اما چنان که گویی ما در هر جای دنیا هم باشیم، مقهور منطق شیر تو شیر می شویم، همه چیز از دست خارج می

شود:

صدای جیغ های زن صاحب قنادی با کلمات نامفهومی مخلوط شده بود. همیشه وقتی شوهرش را پیدا نمی کرد به زری تلفن می زد و سراغ همسرش را از او می گرفت. صندوقدار گفت: «زری یک لحظه گوش...» زن صاحب مغازه جیغ زد: «دختره نمک به حروم لکاته...» وگوشی را از دست صندوقدار گرفت:

- زنیکه هرزه چه گوهی با شوهر من خوردی که شوهر بی شعورت اومده مغازه رو به هم ریخته؟

- ببخشید متوجه نمی شم. چی شده؟

- می دم اون مرتیکه الدنگ رو بفرستن اونجا که اسمشو فراموش کنه. کثافت!

- خانم یه لحظه اجازه بدید... من نمی دونم از چی حرف می زنید؟ الان ممد کجاست؟

صندوقدار گوشی را از دست زن صاحب قنادی گرفت:

- زری پیام هایی که برات نوشتمو خوندی؟ ممد رو بردن اداره پلیس. رئیس هم رفته بیمارستان...

- چیزیش شده؟ وای من دارم سکنه می کنم... ممد زدش؟

- نه بابا! ممد خواست تلفن رو از دستش بگیره. رئیس موبایل رو محکم زد تو سر خودش... سرش خون

افتاد. خودش و تلفن رو لت و پار کرد... آه و شیون و اینا دیگه. تلفن رو از قصد داغون کرد. بخون پیام

هاتو بابام جان!

- آها ...

- اینجا نیا. یه وقت پیام هات پاک نشه! حواست به تلفنت باشه...

- باشه ... باشه تو...

- منم دیگه از فردا اینجا کار نمی کنم ... پیام هات رو بخون!

چنین است گوشه ای از حال و هوای روایت سودابه رکنی از نسخه می تووی ایرانی در غربت که باید آنرا خواند.

از داستان "عاشقی" که روایت جذاب یک عشق نامتعارف، اما عمیق است؛ تا داستان "یکی بود... اما نبود" که

حکایت ستم بازار سیاه داروهای حیاتی در تهران است از زبان دخترکی که با اسپری قلبی آسم از دنیا رفته؛ تا "من

و حاجی مافیها"؛ تا "چت جی تی پی" که روایت حیرت در دنیایی نه چندان تخیلی است که هوش مصنوعی

پابرهنه به میان آن پریده؛ و دیگر داستان ها، ما با پرده های رنگارنگی روبه رو هستیم که سبک رئالیسم ساده اما

تیزبین سودابه رکنی را می سازند.

سودابه رکنی این کتاب را در لس آنجلس با تیراژی محدود به انتشار رسانده، آن هم در روزگاری که جز

استثناهایی، گویا هر کس با بهانه ای فرهنگ و هنر ایرانی را به سوی فراموشی سوق می دهد: بهانه کمبود مشتری کتاب؛ بهانه سرزیر شدن کتاب های کتابخانه های شخصی ایرانیانی که دیگر سالخورده شده و فرزندان شان کتابخانه های آنها را منحل کرده اند به بازار کتاب دست دوم؛ انجمن های فرهنگی که به بهانه کویید فرار کرده اند توی زوم و گمان می کنند جامعه مدنی را می توان پیژامه به پا در زوم حفظ و گسترش داد، اما حاضر نیستند از این قرنطینه بیرون بیایند، چون بودجه ای برای برگزاری جلسه های مردمی ندارند؛ از حامیان فرهنگ که از نسل منقرض شده آنها تک و توکی همت دار هنوز در این و آن شهر باقی مانده اند، اما دستی دیگر به آنها نمی پیوندد؛ تا کتابخوان های سابق که ترک عادت خواندن کرده اند به بهانه اینترنت و گرانی کتاب. این همه می تواند ناامید کننده باشد، مگر نه؟ اما سودابه رکنی در چنین شرایطی، اولین مجموعه داستان خود را به انتشار رسانده است. ولی بگذارید رازی را با شما در میان بگذارم: نویسنده کسی است که با آگاهی از همه ناهمواری ها، اقدام به نوشتن می کند و کنش "نوشتن" را هم می توان با الهام از فرانتس کافکا بیرون جهیدن دانست از صف مردگان!

شیریندخت دقیقیان

ویرجینیا، ۷ ماه جون ۲۰۲۳

تماس با نویسنده و تهیه کتاب **می توو در غربت**:

<https://www.soudabehrokni.com/>

soudabeh.rokni2004@gmail.com